

امر بمعروف و نهی از منکر در سیره نبوی



محمد تقی صرفی پور



سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

هوآلذی بعث فی الامیین رسولا یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمه

یکی از مهم ترین بحث ها، در عرصه علوم انسانی، تربیت انسان است؛ زیرا هدف اصلی رسالت انبیا را تربیت و تزکیه تشکیل می دهند.

و انسان، یگانه موجودی است که بیش ترین نیاز را به تربیت و رسیدن به کمال دارد؛ زیرا جانداران دیگر بر اساس غریزه از نخستین لحظه های تولد، راهشان را می یابند و بر همین اساس از خود دفاع کرده، به زندگیشان ادامه می دهند.

اما انسان این گونه نیست؛ اگر دست حمایتِ مربیان از سر او برداشته شود، نه تنها به کمال دست نمی یابد، بلکه از همان آغاز، راه فنا را در پیش می گیرد. چنانچه نوزاد انسان از هر زنده جانی ضعیف تر و به تعبیری، حیوان بالفعل است که هیچ قدرت دفاع و زیستن ندارد و کمالی در او مشاهده نمی شود؛ ولی، همین موجود ضعیف، با تربیت و آموزش، به جایی می رسد که سیارات آسمانی را در اختیار می گیرد و با قوه اندیشه و فکر به همه اشیا مسلط می شود. اگر انسان تربیت شود و در مسیر کمال قرار گیرد، روحش اوج می گیرد و به سعادت می رسد. و بر قله های پیروزی و کمال یکی پس از دیگری سیطره می یابد. سعدی در این زمینه می گوید: رسد آدمی، به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است، مکان آدمیت

طیران مرغ دیدی، تو ز پای بند شهوت

به در آی تا ببینی، طیران آدمیت

انسانی که این همه آمادگی برای تربیت شدن دارد، شایسته است که خداوند به ترین راه ها را برای تربیت او در نظر گرفته باشد؛ یکی از این راه ها **امر به معروف و نهی از منکر است** که در تربیت فرد و جامعه کاربرد فراوان دارد. پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - نیز برای این مبعوث گشت که انسان را هدایت و تربیت کند و استعداد های نهفته آنان را شکوفا سازد؛ از طرفی امر به معروف و نهی از منکر یکی از سنت های مهم در اسلام است که جلو فساد را می گیرد و نوعی خیزش و مشارکت همگانی، در برابر فسادها و نارسایی ها و شاهرایی، برای رسیدن به کمال است

اینکه اسلام همه را نسبت به هم مسؤل دانسته از مسائل بسیار مهم اسلام است تا جلو گناه و فساد و ظلم و بدی ها گرفته شود و همه مردم دنبال خوبی ها باشند. درحالی که **عده ای از افراد خلافاکار** وقتی انها را نهی می کنی می گویند اعمال هر کسی به خودش مربوط است و به کسی ربط ندارد. انها می گویند حتی اگر من بخواهم برهنه بگردم یا با هر جنس مخالفی ارتباط داشته باشم به کسی ربط ندارد!

در حالی که خداوند ما انسان ها را مسؤل قرار داده و اگر به مسؤلیت خود درقبال دیگران عمل نکنیم حتما در قیامت مواخذه خواهیم شد.

مخصوصا در دین اسلام که اگر اسلام بهترین دین و مسلمانان بهترین امت ها هستند چون امر بمعروف و نهی از منکر می نمایند.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۚ (ال عمران 110)

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید، و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می آورید

2- از آن جا که وظیفه اصلی پیامبر طبق این آیه تربیت است، باید دید، در این راه از امر به معروف و نهی از منکر چگونه استفاده نموده و سیره اش چه بوده است؟ آنچه را که به جرئت می توان ادعا کرد این است که در سیره پیامبر بیش ترین و مهم ترین کارکرد تربیتی را امر به معروف و نهی از منکر داشته است و پیامبر هم در مراحل مختلف از روش و شیوه های امر به معروف و نهی از منکر، برای تربیت انسان ها استفاده می نموده است، که از آن میان، چند مورد از سیره آن حضرت را در اجرای امر به معروف و نهی از منکر در این کتاب می آوریم.

انشالله ما هم از امرین به معروف و ناهین از منکر باشیم.

پاییز 1402. ایام میلاد باسعادت پیامبر اکرم (ص) و فرزندش امام جعفر صادق (ع). کرمانشاه

امر بمعروف و نهی از منکر در سیره نبوی

یکی از موارد امر بمعروف و نهی از منکر رسول خدا (ص) در مورد قضیه سمره بن جندب است.

ابتدا اصل داستان را می‌آوریم:

داستان سمره بن جندب ملعون:

سمره بن جندب را از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شمارند و برای او احترام زیادی قائلند؛ حال آنکه او در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای خباثت کرد که پیغمبر صلی الله علیه و آله او را طرد کرد.

سمره درخت خرمایی در باغ یکی از انصار داشت و آن انصاری با زن و فرزندان در آن باغ زندگی می‌کرد. سمره، از آنجا که انسان فاسدی بود، بدون در زدن یا اجازه گرفتن به بهانه رسیدگی به درختش، وارد خانه انصاری می‌شد.

انصاری به سمره گفت: «هرگاه خواستی وارد خانه شوی، در بزن. این کار تو امنیت خانواده ما را از ... بین برده است».

«سمره گفت: «نه، این درخت ملک من است و من در ملک خودم از کسی اجازه نمی‌گیرم» 214

هرچه انصاری خواهش کرد، سمره نپذیرفت و سخنان انصاری هیچ فایده‌ای نداشت.

انصاری نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و از سمره شکایت کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله سمره را فراخواند و به او فرمود: «هرگاه خواستی وارد خانه انصاری بشوی، از او اجازه بگیر».

. «سمره گفت: «اجازه نمی گیرم، زیرا ملک من است

پیغمبر صلی الله علیه و آله هنگامی که سرسختی او را دید، به او پیشنهاد داد که درخت را به انصاری
. «بفروشد. سمره گفت: «من در فروختن ملکم آزادم و نمی فروشم

پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: «اگر این درخت را به انصاری واگذار کنی، من ضمانت می کنم که
. «ده درخت در بهشت به تو بدهم

. «سمره گفت: «من نیازی به درختان بهشتی ندارم

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد و به انصاری دستور داد: «درختش را از ریشه
بکن و به صورتش پرتاب کن». سپس حضرت به سمره بن جندب - که اسمش را صحابی گذاشته اند -
. «گفت: «تو انسانی هستی که درصدد زیان رساندن به مسلمانان هستی

سمره در زمان حکومت معاویه نزد معاویه رفت و به دستور معاویه جنایت های بزرگی انجام داد. سمره
از جانب معاویه والی بصره شد و به مدت هجده ماه در این سمت باقی ماند و در این مدت هشت هزار
نفر را کشت. تاریخ نوشته است: «روزی یکی از مسلمانان با ایمان بصره نزد سمره آمد و حقوق
شرعی اش را به او داد،

سپس به مسجد رفت تا نماز بخواند. پس از خواندن نماز و در حال خارج شدن از مسجد بود، که
سمره دستور داد سرش را بزنند. جلادان آن چنان سرش را با شمشیر زدند که سرش داخل مسجد و
بدنش بیرون از مسجد افتاد. از سمره پرسیدند: "چرا او را کشتی درحالی که هم حقوق شرعی اش را
. "پرداخت کرد و هم نماز خواند؟" سمره در پاسخ گفت: "من به او شک بردم

. "گفتند: "شاید او انسان خوبی بود

. «سمره گفت: "اگر انسان خوبی بود، من او را زودتر به بهشت فرستادم

هر روز گزارش جنایت های سمره به معاویه می رسید. معاویه او را فراخواند و از او پرسید: «آیا احتمال
»نمی دهی که یکی از این انسان هایی که تو کشتی، بی گناه باشد؟

سمره گفت: «اگر اجازه دهی هشت هزار نفر دیگر را هم می کشم. معاویه از این رفتارش ناراحت شد . «و او را برکنار کرد

ابو صالح، راوی ابن عباس^۱

نقل می کند: همراه گروهی از علما و بزرگان بصره به دیدن سمره رفتیم. دیدیم او لمیده است و در مقابلش دو قدح قرار دارد که در یکی شراب و در دیگری یخ بود. به او گفتیم: «این چه کاری است؟» اطرافیان او در پاسخ به ما گفتند: «ایشان نقرس دارد و با خوردن شراب مقداری آرام می گیرد»^۲

در برخورد رسول خدا(ص) با این منکر می بینیم حضرت همان ابتدای کار دستور نداد تا درختش را از ریشه درآورده بیرون بیاورند.

بلکه ابتدا به او چند پیشنهاد بسیار منصفانه و کریمانه داد که هر کسی دیگری بود قبول می کرد. ولی سمره که ادم خبیثی بود همه را رد کرد و درمقابل رسول خدا(ص) حیا نکرد بلکه با حضرتش مخالفت صد درصد نمود. تا اینکه حضرت آخرین مرحله برخورد با منکر را انجام داد و دستور داد تا درختش از خانه خریدار خانه درآورده و در کوچه انداخته شود.

لذا باید ماهم در انجام نهی از منکر تلاش کنیم مراحل آن را انجام دهیم. و یکدفعه پا روی پله آخر نگذاریم!

یکی از موارد امر بمعروف و نهی از منکر رسول خدا، داستان مرد صحرانشین که از پیامبر تقاضای کمک کرد و چون پیامبر به او مقداری کمک کرده بود که در نظر آن مرد ناچیز و اندک جلوه کرده

راوی تفاسیری است که از ابن عباس نقل شده است^۱

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 77^۲

بود، به پیامبر اهانت کرد و اصحاب آن حضرت را به خشم آورد، ولی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - او را به خانه برد و دوباره کمک کرد و در ضمن این کار را کرد تا وضع زندگی آن حضرت را از نزدیک ببیند. پس از آن که وضع پیامبر را تماشا کرد و دانست که به شاهان شباهت ندارد و سیم و زری نیندوخته است، به دلیل اهانتش از پیامبر عذرخواهی کرد؛ ولی پیامبر به او امر فرمود، عذرخواهی را در حضور اصحاب تکرار کند تا کینه ای که اصحابش نسبت به او داشتند، بر طرف شود. پیامبر، با این کار، او را رام و وادار به عذرخواهی کرد و در دل او محبت ایجاد کرد و او را از جمله مشتاقان دین ساخت و به سعادت و افتخار نزدیک نمود و نیز به اصحابش فهماند که همواره مدارا و بردباری بیش از خشونت کاربرد تربیتی دارد.

و از دیگر مصادیق کاربرد امر به معروف و نهی از منکر، در سیره پیامبر - صلی الله علیه و آله -، **فرستادن پیک ها و نامه های تربیتی آن حضرت به اطراف و اکناف عالم را می توان برشمرد** که همه از کارکرد امر به معروف و نهی از منکر در سیره پیامبر - صلی الله علیه و آله - حکایت دارند

اهداف دعوت نامه های تربیتی پیامبر

پیامبر، در نامه هایی که برای قبایل و سران ملت ها می فرستاد، تا آنان را به سوی دین دعوت نماید، یکی از اهداف آن را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می فرماید، جای تردید نیست که پیامبر - صلی الله علیه و آله - در دعوتنامه هایش، جز تربیت انسان ها هدف دیگر نداشته است؛ زیرا، اصل بعثت پیامبر، به منظور تربیت و تعلیم بود نامه ای که برای بنی تمیم فرستاده است، حکایت گر همین معنا است. در یکی از نامه های آن حضرت به بنی تمیم چنین می خوانیم

أن كتاب النبي جاء إلى بني تميم، فقال الأحنف: إلى ما يدعو؟ فقل: إلى الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، فقال: قول حسن، قال: فأبر النبي فدعا له.؛ وقتی دعوتنامه پیامبر - صلی الله علیه و آله - به طایفه بنی تمیم رسید، احنف پرسید: به چه چیزی ما را دعوت می کند؟ به او گفتند: به امر به معروف و نهی از منکر. گفت: «سخن زیبا و (دعوت نیکویی) است.» این حکایت را به پیامبر اطلاع دادند، پیامبر - صلی الله علیه و آله - برای گوینده آن دعا فرمود

از نمونه های روشن امر به معروف و نهی از منکر این است که دسته جمعی، توسط مسلمانان این سنت نیکو برگزار شود. امر به معروف و نهی از منکر، برای این تشریع شده است تا طغیان گری رشد نکنند (چه طغیان در برابر خدا، چه در برابر خلق خدا)،

؛ از این رو، خداوند، یکی از وظایف مؤمنان را در شرایطی که اختلاف میان گروه های جامعه بالا گیرد، اجرای امر به معروف و نهی از منکر عنوان می دارد، آن هم به صورت بسیج عمومی و در این زمینه می فرماید: «و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح کنید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدی می کند، بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر باز گشت، میان آن ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد».

در یکی از شأن نزول های این آیه گفته اند: «میان دو طایفه اوس و خزرج، نزاعی به وجود آمد که نزدیک بود، کار به جاهای باریک بکشد و این آیه نازل شد و مسلمانان را مکلف ساخت که در

چنین مواردی باید دخالت کنند و به نزاع پایان دهند، این یکی از مهم ترین راه ها برای جلوگیری از اختلافاتی است که کمر مسلمین را شکسته و بدترین راه نفوذ دشمنان اسلام است که همواره از این حربه استفاده نموده اند. شعار، اختلاف بینداز و حکومت کن! یکی از شعارهای مهم استعماری است که در طول تاریخ بر مسلمانان و اقلیت ها اجرا شده است. اکنون هم، تنها راه مطمئن برای نجات جوامع اسلامی، عمل به همین دستور کوتاه قرآن و احیای این سنت است که همگان مشارکت کنند. و دولت ها و ملت ها، با هم بسیج گشته، به نبرد طغیان گران برخیزند، که از آشکارترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به حساب می آید. از آن جا که پیامبر گرامی اسلامی - صلی الله علیه و آله - حاکم دولت اسلامی است و بر جان ها ولایت دارد، نخستین مخاطب این آیه است و مردم را به این سنت حسنه برای رسیدن به آرامش و امنیت در عمل تشویق و تأیید فرموده است که امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مهم ترین راه های تربیتی اسلام است، به ویژه در جایی که لازم باشد، دسته جمعی انجام شود

موارد متعددی از سیره عملی رسول خدا در امر بمعروف و نهی از منکر

پیامبر اول به جوان سلام نکردند وقتی برگشتند سلام کردند...

آمده است که رسول خدا(ص) با عده ای جایی می رفتند. سر راه دیدند جوانی نشسته است. رسول خدا(ص) به او نگاه کردند ولی بش سلام نکردند. در بازگشت با آن جوان را دیدند و به او نگاه کردند و سلام نمودند.

اصحاب علت سلام نکردن دفعه اول را پرسیدند. رسول خدا(ص) فرمود دفعه اول دیدم بیکار نشسته است و خدا دشمن ادم بیکار است. اما دفعه دوم دیدم سنگی برداشته و روی زمین چیزهایی را می کشد و مشغول کاری است! لذا به او سلام کردم. پیامبر موقعی که قبرستان می رفتند عده ای پشت سر حضرت حرکت می کردند....

۱. ابوامامه نقل کرده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله روزی به سوی بقیع می رفت و اصحاب هم به دنبال او راه افتادند. پس حضرت توقف فرمود و دستور داد آنها جلو تر از حضرت حرکت کنند. از راز این قضیه سؤال شد؟ فرمود: «إِنِّي سَمِعْتُ خَفَقَ نِعَالِكُمْ فَأَشْفَقْتُ أَنْ يَقَعَ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ؛ به راستی صدای کفشهای شما را شنیدم، ترسیدم که [در نفس و روحم] چیزی از تکبر واقع شود [لذا گفتم جلو تر حرکت کنید!]

حضرت امام هم همینگونه تذکر دادند. وقتی عده ای از شاگردان دنبال ایشان حرکت می کردند حضرت امام می ایستادند و می فرمودند شما بروید. من تنها می ایم.

این خودش نهی از منکر عملی بوده است که رسول خدا(ص) انجام دادند و در تاریخ ثبت شد تا اینکه همه با این منکر آشنا شوند تا از آن دوری کنند. و دیگران را از انجام آن نهی نمایند.

تذکر به پولدار متکبر!

پولدار وقتی فقیر کنارش نشست کمی خود را کنار زد پیامبر دید و فرمود ترسیدی از فقرش بتو برسد؟ گفت توبه می کنم و نصف اموالم را به او می دهم. ولی فقیر قبول نکرد

پیامبر اسلام (ص) فرمود: هر کس دوست دارد که مردمان در پیش او ایستاده باشند پس نشستگاهش از آتش پس پر خواهد شد.

تدریجی بودن امر بمعروف و نهی ازمنکر

همه شرایط امر به معروف و نهی از منکر، نوعی بار تربیتی دارد که می خواهد، به گونه ای افراد را از منکر باز دارد و به سوی خوبی و معروف بکشاند. و در نهایت او را تربیت کند. در بسیاری از سیره پیامبر که به امر خداوند اجرا می شد، شرایط تدریجی رعایت گردیده است؛ از جمله، می توان حرمت تدریجی شراب را نام برد که خداوند یکباره این کار را نکرد، بلکه روحیات و پذیرش متریان را نیز در نظر داشت، و روشن است که اگر اسلام می خواست، بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی، به مبارزه برخیزد، ممکن نبود؛ و از این رو، از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آن ها نفوذ کرده بود، استفاده کرد..... یا مساله لغو برده داری که بتدریج انجام شد.

همسویی سخن و عمل

از لوازم حتمی مدیریت بر قلوب همسویی سخن و عمل و پرهیز از دوگانگی قول و فعل است. رسول خدا(ص) که نیکوترین نمونه برای تاسی است، چنان بود که هرگز به چیزی دعوت نکرد؛ مگر آنکه خود بدان عمل کرده بود و از چیزی نهی نکرد، جز آنکه خود از آن دوری کرده بود. تربیت یافتگان سیره آن حضرت نیز چنین بوده اند

پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله و سلم) افراد تنبل و بیکار را که تن به کار نمی دهند و می خواهند از دست رنج دیگران استفاده کنند، مورد نکوهش و سرزنش شدید قرار داده، می فرمایند: «از رحمت خدا دور است کسی که با زندگی خود را به گردن دیگری بیندازد. ملعون است، ملعون، کسی که

اعضای خانواده اش را در اثر ندادن نفقه تباه کند... خود پیامبر کار می کردند.. هنگامی که مسجد قبا و مسجد النبی ساخته می شد، ایشان هم دوش دیگر مسلمانان کار می کرد. آن حضرت سنگ های کوچک و بزرگ را برمی داشت و آنها را به محل ساختن مسجد می برد. گاهی هم که مردی از اصحاب نزدش می آمد و التماس می کرد که یا رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد! اجازه بده سنگ و خاک را من ببرم و به جای شما کار کنم، حضرت می فرمودند: «نه، تو هم سنگ دیگری بردار...

بوسه بر دست کارگر

هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جنگ تبوک برمی گشت، سعد انصاری، یکی از کارگران مدینه به استقبال آن حضرت آمد. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با او دست داد، لمس دست های زبر و خشن مرد انصاری، حضرت را تحت تأثیر قرار داد و برای همین از او پرسید: چرا دستان تو این طور کوفته و خشن شده، آیا ناراحتی خاصی به تو رسیده؟ عرضه داشت: یا رسول الله! خشونت و زبری دستان من، بر اثر کار با بیل و طناب است که به وسیله آنها زحمت می کشم و مخارج خود و خانواده ام را تأمین می کنم. در این هنگام، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست او را بوسید و فرمودند: «این دستی است که آتش جهنم آن را لمس نخواهد کرد....

پیامبر ما باغداری کرده است...

امام علی (علیه السلام) به سلمان فرمودند: «باغی را که پیامبر با دستان خویش آن را ساخته و درخت هایش را کاشته است، برای فروش به مشتریان عرضه کن» و سلمان هم باغ پیامبر را فروخت...

پیامبر ما چوپانی کرده است...

روزی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «تمام پیامبران الهی پیش از آنکه به مقام نبوت برسند، مدتی چوپانی کردند.» از ایشان سؤال شد: آیا شما هم چوپانی کرده اید؟ فرمودند: «بلی، من مدتی گوسفندان اهل مکه را به چراگاه برده ام...»

پیامبر ما کارگری نموده است...

امام صادق (علیه السلام) به نقل از پدر بزرگوارش امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «پیامبر اعظم (ص)، یکی از راه های عمومی را که آب، آن را خراب کرده بود، با چیدن سنگ تعمیر کرد. به خدا سوگند! انسان ها و چهارپایان تا این لحظه از آن استفاده می کنند.....»
اینها نمونه های از امر به معروف که کار و تلاش است در سیره عملی رسول خدا (ص) دیده شده است.

نهی از تملق و احترامات بی جا

رسول خدا (ص) از دست بوسی و پای بوسی که اصحاب از روی ارادت و از سر ابراز محبت به این کار اقدام کرده بودند خوش نمی داشتند و به شدت از آن نهی می کردند و می فرمودند: «آن کارهایی که عجم در مورد شاهان خود انجام می دهند انجام ندهید من بنده ای هستم از بندگان خدا؛ از آنچه آنها می خورند من نیز می خورم و آنجا که مردم می نشینند من نیز می نشینم... در نزد اصحاب کسی محبوب تر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود با این وجود هر گاه می دیدند که

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می آید برایشان بر نمی خاستند؛ زیرا می دانستند که این کار را خوش نمی دارد....

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن ایجاد مرز میان فروتنی و حقارت از تواضع و فروتنی های بی مورد نهی فرموده اند. در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده: «اذا رايتم المتواضعين من امتي فتواضعوا لهم و اذا رايتم المتكبرين فتكبروا عليهم فان ذلك لهم مذل و صغار؛ هر گاه متواضعان امت مرا دیدید در مقابلشان تواضع کنید و زمانی که با متکبران برخورد کردید بر آنها تکبر کنید که این رفتار موجب ذلت و خواری متکبران است

آروغ زن که..

شخصی محضر پیامبر اروغ می زد! رسول خدا (ص) فرمود اروغ زن! که هر که در دنیا سیرتر است در قامت گرسنه تر است!

لباس خوب بپوش..

شخص پولداری با لباس فقیرانه محضر رسول خدا (ص) آمد. حضرت فرمود مگر پولدار نیستی؟ گفت بله هستم. رسول خدا (ص) فرمود پس چرا اثر نعمت پولداری در تو نیست! گفت یعنی لباس گرانبه قیمت بپوشم؟ رسول خدا (ص) فرمود بله. خدا به کسی نعمتی می دهد باید اثرش در او دیده شود.

ان شخص از ان به بعد لباس گر نقیمت می پوشید و می گفت رسول خدا(ص) به من اینجور سفارش کرده است.

نهی از انعقاد نطفه در بعضی زمانها و مکانها و حالات:

اثرات بسیار خطرناک بسته شدن نطفه در مکان یا زمانهای نامناسب یا بعضی حالات رعایت نکردن دستورات اسلام درباره زمانها و مکانهای مکروه درموقع بسته شدن نطفه . گاهی باعث تولد فرزندی که جسم ویا روح معیوب دارند میشود

در مکارم الاخلاق طبرسی و بحار این چنین آمده که : رسول خدا(ص) به دامادش حضرت علی(ع) چندین نهی نمود که با رعایت انها سرنوشت افراد از عاقبت به شری نجات می یابد!

یا علی! به هنگام آمیزش سخن مگوی، که اگر فرزندی در آن حال متولد شود، از لال شدن ایمن نباشد. همچنین نباید کسی در عورت همسر بنگرد که نگاه به عورت او، موجب نابینایی (کوری) فرزند می شود. یا علی! با همسر خود با یاد و میل زنان دیگر جماع مکن، که می ترسم اگر فرزندی پا بگیرد، دیوانه وابنه ای و در صفت زنان باشد. یا علی! کسی که جنب است یا همسرش در بستر می باشد، قرآن نخواند، که می ترسم آتش فرود آید و هر دو را بسوزاند

یا علی! نزدیکی مکن مگر آن که تو و همسرت هر یک دستمال و پارچه ای جداگانه داشته باشید و با یک چیز خود را پاک نکنید که شهوت بر شهوت ننشیند و بین شما عداوت انگیزد و کارتان به طلاق انجامد.

یا علی! ایستاده جماع مکن که این کار الاغ است، و اگر فرزندی در این حال به وجود آید، دربستر بول نماید و چون الاغ همه جا بول کند

یا علی! زیر دخت میوه دار نزدیکی مکن که اگر فرزندی حاصل شود، جلاد یا آدمکش و یا کاهن شود

یا علی! در برابر خورشید و آفتاب نزدیکی مکن، مگر آن که خود را از نور با پرده ای بپوشانید. در غیر این صورت اگر فرزندی به دنیا آید، همواره در فقر و نکبت به سر برد

یا علی! بر پشت بام جماع مکن که حاصل آن، فرزندی منافق و ریاکار و بدعت گذار باشد.

یا علی! بین اذان و اقامه جماع مکن که در این صورت اگر فرزندی پدید آید، به خونریزی حریص باشد

یا علی! با زن حامله ات جز با وضو نزدیکی مکن که اگر فرزندی متولد شود، کوردل و بخیل گردد

یا علی! در شب عید فطر جماع مکن که حاصل آن فرزندی شرور باشد. در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد، شش انگشت و چهار انگشت شود. همچنین در شب نیمه شعبان نزدیکی مکن که حاصل آن فرزندی آبله رو و زشت منظر و زشت مو خواهد بود

یا علی! در اواخر هر ماه - دو روز مانده به آخر ماه - جماع مکن که اگر فرزندی شود یاور ستمکاران باشد و گروه مردمان را به هلاکت رساند

یا علی! شبی که عزم مسافرت داری، جماع مکن که اگر فرزندی به دنیا آید، مالش را به نا حق مصرف کند؛ زیرا تپذیر کنندگان برادر شیطانند. در طریق سفر تا سه شبانه روز از آغاز سفر نزدیکی مکن که اگر فرزندی متولد شود، معین و یاور ستمکاران گردد.

یا علی! شب های دوشنبه آمیزش کن که اگر فرزندی حاصل شود، حافظ قرآن گردد و به قسمت خدا خشنود باشد

یا علی! اگر شب های سه شنبه جماع کنی و فرزندی آید، شهادت روزی او گردد پس از آن که به یگانگی خدا و نبوت من شهادت دهد، و خداوند با مشرکان عذابش نکند و دهانش خوشبو باشد. این فرزند رحم دل و دست و دل باز است و زبانش از دروغ و بهتان پاک خواهد بود

یا علی! اگر شب پنج شنبه آمیزش کنی و فرزندی به وجود آید، یا حاکم و یا عالم گردد. اگر روز پنج شنبه به هنگام رفتن خورشید از وسط آسمان نزدیکی کنی و فرزندی پا بگیرد، شیطان به او نزدیک نگردد و پر فهم باشد و خداوند سلامت دین و دنیا را روزی اش سازد

یا علی! اگر شب جمعه جماع کنی و در اثر آن فرزندی پدید آید، سخنگو و حرف زن باشد. و اگر روز جمعه پس از عصر نزدیکی کنی، دانشمند و معروف و مشهور گردد ان شاء الله تعالی

یا علی! در ساعت اول شب جماع مکن که ایمن نیستی فرزندت ساحر شود و دنیا را
بر آخرت برگزیند.

یا علی! وصیت مرا حفظ کن، چنان که من از برادرم جبرئیل حفظ کردم.^۳

نفی رهبانیت در کلام نبوی(ص)

رسول خدا(ص) از آن رهبانیتی که خلاف خواست خدا باشد، بر حذر می‌داشت و مسلمانان را از آنچه که در اسلام نیست، منع می‌کردند. رسول خدا(ص) از پشت پا زدن به زندگی مادی که به صورت منفی و در شکل انزوای اجتماعی انجام می‌گرفت، نهی می‌کردند و مسلمانان را تشویق می‌کردند که آن را در شکل مثبت آن یعنی جهاد در راه خدا و روزه و ... جستجو کنند. حدیث عثمان بن مظعون و فرمایش مبسوط پیامبر(ص) درباره فضیلت نماز جماعت تأییدی است، بر نفی رهبانیت و انزوا. ایشان در پاسخ به عثمان بن مظعون که از ایشان اجازه گوشه‌گیری و رهبانیت می‌خواست، فرمود: «رهبانیت امت من به انتظار نشستن نماز در

مساجد است

آمده است که سه نفر زن نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدند. یکی از آنها گفت:
شوهرم گوشت نمی‌خورد! دیگری گفت: شوهرم بوی خوش استعمال نمی‌کند! سومی
گفت: شوهرم نزدیکی با من را ترک کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون رفت و از روی غضب عبای خود را بر زمین
می‌کشید. وقتی وارد مسجد شد، بر منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: چرا

(مکارم الأخلاق، ص 209-211؛ بحار الأنوار، ج 103، ص 282-283)³

عده‌ای از اصحاب من گوشت نمی‌خورند و بوی خوش استعمال نمی‌کنند و نزدیک زنان نمی‌روند؟ من گوشت می‌خورم . بوی خوش استعمال می‌کنم و بنزد زنان می‌روم و هر که سنت مرا عمل نکند از من نیست .

نهی از اسراف حتی در وضو

پیامبر (ص) دیدند سعد وضو می‌گیرد. فرمود سعد اسراف نکن! سعد گفت در وضو هم اسراف است؟ حضرت فرمود بلی حتی اگر در کنار نهر جاری باشی. و زیاده مصرف کنی، این اسرافکاری است.

نهی از ازدواج فامیلی.

«از پیامبر خدا نقل است که فرمود: «با غریبه ازدواج کنید تا فرزند ضعیف نیاورید»^۴

(با رئیس بهزیستی یکی از شهرها به دیدار معلولین می‌رفتیم. ایشان می‌گفت شصت درصد معلولین نتیجه ازدواج فامیلی است.)

در تاریخ زندگانی و احوالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که : بسیار می‌شد که نوزادی را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آوردند تا او نامگذاری کند و یا برایش دعا بفرماید، حضرت برای احترام به خانواده طفل ، نوزاد

را در دامن خود می نهاد، بسا می شد که بچه در دامن حضرت ادرار می کرد و لباس حضرت را آلوده می نمود، برخی از کسانی آنجا فریاد برمی آوردند، (اعتراض می کردند)

حضرت فرمود: ادرار بچه را قطع نکنید (او را نترسانید) و می گذاشت بچه ادرارش را تمام کند، سپس با روی باز دعا می کرد یا نامگذاری می نمود و نمی گذارد خانواده طفل ناراحت شوند، وقتی آنها می رفتند، لباس خویش را می شست.^۵

ابن قیضی، فردی نابینا بود. وقتی لشکریان اسلام به احد می رفتند، از زمین مقداری خاک برداشت و به روی مبارک پیامبر پاشید و ناسزا گفت. اصحاب خواستند او را بکشند، اما پیامبر فرمود: «او را رها کنید، هم چشمش کور است و [۶].» هم دلش

پیغمبر(ص) وقتی در احد مستقر شدند، محل اردوی سپاه اسلام را مشخص کردند. حضرت همیشه تدابیر هوشمندانه‌ای برای پایگاه اسلام و نبرد اتخاذ می فرمودند. منطقه‌ی آسیب پذیر، تنگه‌ی عینین نام داشت. پیغمبر(ص) پنجاه نفر را به فرماندهی عبدالله بن جبر، در آن منطقه مستقر کردند و فرمودند چه پیروز شویم و چه شکست بخوریم، تا من فرمان نداده‌ام، این منطقه را ترک نکنید

وقتی پیروزی اولیه حاصل شد، این افراد به طمع جمع کردن غنیمت، فرمان پیغمبر(ص) را نادیده گرفتند. فقط پنج نفر با عبدالله بن جبر ماندند که مورد هجوم خالد بن ولید قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. در نتیجه، دشمن از همان منطقه، به مسلمانان که از حالت نظامی خارج شده بودند و مشغول جمع کردن غنیمت بودند، حمله ور شد. به دلیل.. نافرمانی از دستور پیغمبر(ص)، پیروزی اولیه‌ی احد به شکست انجامید

^۵بحار ج 16 ص 240.

همان ص 99^۶

نهی از منکر جوانی که ارتباط نامشروع داشت!

جوانی از جوانان تازه مسلمان، عادت زشت زمان جاهلیت را ترک نکرده بود و همچنان با زنهای ناپاک در خارج از شهر مکه ارتباط داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله از قضیه باخبر شد و تصمیم گرفت به نحوی که شده این عادت بد را از سر او یک بار که از خارج شهر می آمد سر راهش قرار گرفتند و به او بیندازد جوان کجا بودی؟ عرض کرد ای رسول خدا، شترم گم شده بود رفتم پیدا فرمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: امیدوارم دیگر در بیابان شتر گم نکنی. کنم مدتی از این قضیه گذشت. بار دیگر به رسول خدا صلی الله علیه و آله اطلاع دادند که فلان جوان را در همان محله های بد نام مشاهده کرده اند. بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله سر راهش قرار گرفت، او تا از دور چشمش به پیامبر افتاد به خود گفت: در چاره ای. گذشته گفتم شترم گم شده بود، این بار جواب آن گرامی را چه بگویم اندیشید و آن ایستادن به نماز بود تا شاید پیامبر رهایش کند. ولی هر چه نماز خواند ای جوان من: نتیجه ای نگرفت تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمودند ⁷مصمم هستیم که تو دیگر در بیابان شتر گم نکنی!

نهی از منکر پسرعموی خود!

⁷ <http://www.qudsonline.ir/news/348139>

همچنین امام صادق (علیه السلام) از امام باقر نقل فرموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام رفتن به سوی عرفات اسامه را سوار کرده بود و همین که از عرفات افاضه کرد، فضل بن عباس را که جوانی خوش سیما بود در پشت سر خود سوار کرد.

در آن هنگام مرد عربی که همراه خواهرش بود و او نیز زیاروی بود، با پیامبر (صلی الله علیه و آله) روبرو گردیده و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤالاتی کرد و فضل بن عباس به خواهر او چشم دوخته بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون چنین دید دست خود را روی چشم فضل گذارده بود تا چشمش را از نگاه به نامحرم ببوشاند، اما او از سوی دیگر به آن زن نگاه می کرد. تا اینکه آن مرد عرب پاسخ سؤالات خود را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دریافت کرد و به راه خود ادامه داد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگاهی به فضل کرد و در حالیکه شانه اش را گرفته بود فرمود: آیا نمی دانی که این روزها از ایام المعدودات و ایام المعلومات است، که هر کس در مثل چنین روزهایی چشم و زبان و دستش را نگه دارد خداوند برای او مثل ثواب حج آینده می نویسد.^۸

جوانی که اجازه خواست زنا کند!

روزی جوانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و با کمال گستاخی گفت: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر با کمال ملایمت و اخلاق نیک به جوان فرمود: نزدیک بیا، جوان نزدیک آمد و در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست.

بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۵۱.^۸

پیامبر از او پرسید: آیا دوست داری کسی با مادر تو چنین کند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همینطور مردم (🙄)
راضی نیستند با مادرشان چنین شود

بگو ببینم آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همینطور مردم درباره دخترانشان (🙄)
راضی نیستند

بگو ببینم آیا برای خواهرت می پسندی؟ جوان مجدداً انکار کرد (و از سوال خود پشیمان شد). پیامبر صلی الله (ﷺ)
علیه و آله و سلم دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: (خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را
ببخش و دامن او را از آلودگی بی عفتی حفظ کن) از آن به بعد، زشت ترین کار در نزد این جوان، زنا بود.^۹

در این نهی از منکر رسول خدا (ص)، حضرت با چه ظرافتی او را از عمل نامشروع باز داشتند. درس بزرگی برای
همه امران به معروف و ناهیان از منکر است.

با عمل به امر بمعروف پیامبر از فقر نجات یافت

و از آن حضرت است که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصی وضع مالیش سخت شد و همسرش به
او گفت ای کاش نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رفتی و از او چیزی طلب می کردی آن مرد نزد
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد وقتی که حضرت او را دیدند قبل از اینکه او صحبتی کند حضرت فرمود: هر
کس از ما سؤال کند به او عطا می کنیم و هر کس از ما نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.

منبع: یکصد موضوع پانصد داستان^۹

آن مرد با خود گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) غیر مرا قصد نکرده پس بهانه برگشت و جریان را به زنش گفت. زنش گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم بشر است او از کجا خبر دارد ما گرسنه هستیم. برو و او را از وضع زندگی ما آگاه کن آن مرد پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و پیامبر همان جمله را فرمودند و تا سه بار این رفت و برگشت پیش آمد تا اینکه آن مرد عزم خود را جزم کرد تا سخن پیامبر را بکار ببندد پس رفت و یک تبری عاریه کرد و بالای کوهی رفت و هیزم تهیه کرد و فروخت و به جای آن آرد گرفت و آن شب غذا تهیه کردند و فردا هیزم بیشتری تهیه کرد و فروخت و روز به روز وضعیتش بهتر شده پس تبری خرید و بعد دو شتر بارکش و سپس غلام خرید و توانگر شد آنگاه نزد پیامبر آمد و شرح حالش را گفت رسول خدا فرمود من که به تو گفتم هر کس از ما بخواهد می دهیم و هر کس نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.¹⁰

(روزی رسول خدا (ص) متوجه شد که) پرده ای بر در خانه اش آویخته شده که نقش و نگار و تصویر داشت، به یکی از همسرانش فرمود: این پرده را از برابر چشمانم دور کن که هر گاه نگاهم به آن می افتد، به یاد دنیا و زینتهای آن می افتم!!!

نهی از دنیا طلبی

زید بن حارث روایت کرده است که در یکی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله روی حصیری خوابیده بود و نشانه های زبری حصیر بر بدن مبارکش اثر گذاشته بود. عایشه از روی دلسوزی به حضرتش عرضه داشت: یا رسول الله! «کسری» و «قیصر» (پادشاهان ایران و روم) کشورهای پهناوری را در سلطه خود دارند و از همه گونه نعمت

¹⁰خوبیها و بدیها

دنیوی برخوردارند، ولی شما که رسول خدا و پیامبر الهی هستید از همه چیز تهی دست می باشید تا آنجا که روی حصیر استراحت می کنید و لباس ارزان قیمت می پوشید! حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «عایشه! چه خیال می کنی! هر گاه من بخواهم، کوهها طلا می شوند و با من به حرکت در می آیند. روزی جبرئیل علیه السلام «بر من نازل شد و کلید خزینه و گنجینه های جهان را در اختیار من گذاشت، اما من نپذیرفتم سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای اینکه این حقیقت را آشکارا به عایشه نشان دهد، به او فرمود: «ای عایشه! حصیر را بلند کن!» او نیز دستور حضرت را اجرا کرد و در هر گوشه آن مقدار زیادی طلا را مشاهده کرد که یک مرد به تنهایی توان حمل آن را نداشت. سپس به عایشه فرمود: «نگاه کن! و طلاها را از نزدیک مشاهده کن، اما بدان که دنیا و تمام زیباییهای فریبنده و ظاهری آن از نظر خدای تعالی به اندازه بال پشه ای ارزش و اعتبار ندارد. «بعد از آن، قطعه های طلا از نظرها پوشیده شد»¹¹

به سه چیز امر کردند...

سفانه دختر حاتم

هنگامی که اسیران بنی طی (قبیله حاتم طائی) را به مدینه آوردند و آنها را وارد خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کردند از جمله آنها سفانه دختر حاتم بود. مردم از زیبایی او در شگفت شدند؛ وقتی که شروع به سخن گفتن کرد در ملاحه گفتار و شیرینی بیانش حیران گشتند به طوری که زیبایی او را فراموش کردند. گفت ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پدرم از دنیا رفت و برادرم پنهان شد اگر مرا آزاد کنی تا دشمنان سرزنش نکرده و قبائل عرب طعنه زنند بسیار بجا و به مورد است زیرا پدرم مردی طرفدار اخلاق پسندیده بود. گرسنگان را سیر می کرد و برهنگان را پوشاک می داد. هیچ آرزومندی پیش او نیامد مگر اینکه به آرزوی خود رسید. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود دخترک این صفات که شمردی از اخلاق مومن است اگر پدرت زنده می بود ما از خداوند برایش طلب بخشایش و رحمت می کردیم. پس از آن فرمود: او را آزاد کنید به واسطه شرافت پدرش. عرض کرد تقاضا دارم اینهایی که با منند نیز دستور دهید آزاد کنند. حضرت فرمود:

همراهان او را به واسطه شرافت خودش آزاد کنند. آنگاه فرمود: سه دسته را ترحم و رسیدگی نمائید: 1. عزیزی که بعد از عزت خوار شود. 2. ثروتمندی که بینوا گردد. 3. دانشمندی که در میان نادانان ضایع شده باشد.

سفانه عرض کرد اجازه می دهید برای شما دعا کنم؟ فرمود: بکن. گفت: خداوند کمکها و نیکوکاریهای شما را شامل مستمندان و بیچارگان نماید و هیچ نعمتی را از قوم و دسته ای نگیرد مگر آنکه شما را وسیله بازگشت آن نعمت قرار دهد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آمین. بعد دستور داد مقداری شتر و گوسفند به او دادند که میان دره را فرا گرفت. دختر حاتم از این بخشش در شگفت شد، عرض کرد این نوع جود و سخاوت مخصوص کسانی است که از فقر و پریشانی نترسند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مرا پروردگارم اینطور تربیت کرده. عرض کرد اجازه می فرمائید بسوی خانه خود برگردم؟

فرمود: تو مهمان ما هستی تا از خویشاوندانت شخص مورد اعتمادی بیاید و به همراهی او بروی. بعد از چند روز که در ضیافت آن حضرت بود از بستگانش آمدند خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و اجازه رفتن خواست. پیغمبر دستور داد محلی برای او تهیه کردند که روپوش آن از خز بود و با پسر عموهایش او را بازگرداند. در تمام راه هرگاه سفانه سر از محمل بیرون می کرد می دید عده ای با شمشیرهای برهنه به حفظ و حراست او ماءمورند.

وقتی به وطن رسید به برادر خود عدی بن حاتم گفت برو ملحق به این مرد شو اگر او را ببینی خواهی دانست به راستی پیغمبری بزرگوار و با عظمت است. عدی آماده رفتن گردید و به مدینه آمد. هنگامی که حضرت در مسجد بود وارد خدمت ایشان گردید. همین که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را دید فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد من عدی بن حاتم. حضرت از جای بلند شد و عبای خود را زیر او پهن کرد و او را بر روی او نشانید، (و جلس بین یدیه) و خود آنجناب به جهت احترام او روبروی او نشست از مشاهده این اخلاق پسندیده عدی اسلام

آورد^{۱۲}

شرکت رسول خدا در مسابقه شتردوانی

مسلمانان به مسابقات اسب دوانی و شتردوانی و تیراندازی و امثال اینها خیلی علاقه نشان می دادند، زیرا اسلام تمرین کارهایی را که دانستن و مهارت در آنها برای سربازان ضرورت دارد سنت کرده است. بعلاوه خود رسول اکرم که رهبر جامعه ی اسلامی بود، عملا در این گونه مسابقات شرکت می کرد و این بهترین تشویق مسلمانان خصوصا جوانان برای یاد گرفتن فنون سربازی بود. تا وقتی که این سنت معمول بود و پیشوایان اسلام عملا مسلمانان را در این امور تشویق می کردند، روح شهامت و شجاعت و سربازی در جامعه اسلام محفوظ بود. رسول اکرم گاهی اسب و گاهی شتر سوار می شد و شخصا با مسابقه دهندگان مسابقه می داد

رسول اکرم شتری داشت که به دوندگی معروف بود، با هر شتری که مسابقه داده بود برنده شده بود. کم کم این فکر در برخی ساده لوحان پیدا شد که شاید این شتر از آن جهت که به رسول اکرم تعلق دارد از همه جلو می زند. بنابراین ممکن نیست در دنیا شتری پیدا شود که با این شتر برابری کند

تا آنکه روزی یک اعرابی بادیه نشین با شترش به مدینه آمد و مدعی شد حاضرم با شتر پیغمبر مسابقه بدهم. اصحاب پیغمبر با اطمینان کامل برای تماشای این مسابقه ی جالب، مخصوصا از آن جهت که رسول اکرم شخصا متعهد سواری شتر خویش شد، از شهر بیرون دویدند. رسول اکرم و اعرابی روانه شدند و از نقطه ای که قرار بود مسابقه از آنجا شروع شود شتران را به طرف تماشاچیان به حرکت درآوردند

هیجان عجیبی در تماشاچیان پیدا شده بود. اما برخلاف انتظار مردم شتر اعرابی شتر پیغمبر را پشت سر گذاشت آن دسته از مسلمانان که درباره ی شتر پیغمبر عقاید خاصی پیدا کرده بودند، از این پیشامد بسیار ناراحت شدند؛ خیلی خلاف انتظارشان بود. قیافه هاشان درهم شد

رسول اکرم به آنها فرمود:

اینکه ناراحتی ندارد، شتر من از همه ی شتران جلو می افتاد، به خود بالید و مغرور شد، پیش خود گفت من بالا دست ندارم. اما سنت الهی است که روی هر دستی دستی دیگر پیدا شود، و پس از هر فرازی نشیبی برسد، و هر «غروری درهم شکسته شود

به این ترتیب رسول اکرم، ضمن بیان حکمتی آموزنده، آنها را به اشتباهشان واقف ساخت.^{۱۳}

روش جالب رسول خدا(ص) در نهی از منکر همسایه ازار

یکی از اصحاب، همسایه ای تندخو و مردم آزار داشت. آن مرد از اذیت های بی شمار وی به ستوه آمد و تصمیم گرفت شرح این شوکران را در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم باز گوید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او توصیه نمود با رفق و مدارا در اصلاح اخلاق و رفتار ناپسند این همسایه بکوشد. مرد صحابی به سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عمل کرد، ولی آن مرد مغرور همچنان بر تعدی خود افزود و رفتار ناستوده خویش را شدت بخشید. صحابی بار دیگر به محضر پیامبر رفت و نتیجه معکوس تلاش خود را برای آن حضرت باز گفت و توضیح داد که زندگی اش در آن خانه قابل تحمل نمی باشد و کوچ کردن به منزلی دیگر و دور ماندن از جوار مسجد و محروم شدن از شنیدن بانگ اذان بلال، برای او دشوار است. این بار چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم شکوه این مرد مسلمان را بشنید و پریشان حالی او را بدید، فرمود تا لوازم منزل را از خانه بیرون ببرد. و در رهگذر مردم بگذارد.

شاکي آشفته حال چنین کرد و اثاث خانه خود را در کوچه قرار داد! رهگذران، گرد او اجتماع کردند و از ماجرای که موجب این برنامه شده بود، سؤال کردند، او نیز از اذیت و فشارهای روحی ناشی از آزار همسایه لب به سخن گشود و زبان به شکوه باز کرد. مسلمانان چون به قصه پر غصه او گوش دادند، سیل نفرین، توبیخ و ملامت برای آن همسایه مردم آزار روانه کردند و بانگ برآوردند که: خدایا! بر او لعنت فرست. پروردگارا! او را از منزلش آواره کن.

همسایه متجاوز که دانست فریاد مردم به لعن و سرزنش بلند شده و همسایه اش از شرّ او در رهگذر مردم مسکن گزیده، سراسیمه به سوی محلّ استقرار شاکی خویش شتافت و سر و رویش را بوسه داد و زبان به عذرخواهی گشود. در آغاز، همسایه رنج دیده به التماس او اعتنایی نکرد تا آن که مرد سخت بگریست و چون تضرّع او با سیلابی اشک توأم گردید، بر وی رحم و شفقت آورد و اثاث خویش را به منزل برد و از آن زمان، صلح و صفا میان این دو همسایه حاکم گردید. مهر و محبت، قلوبشان را به هم پیوند داد و هیچ گاه کسی شکایتی از این دو همسایه ندید و کدورتی در میان آنان مشاهده نشد^{۱۴}

محبت رسول خدا(ص) در مقابل اذیت عامر باعث نجات او شد

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مکه به سر می بردند، همسایگان بد رفتاری مدام اسباب آزار و اذیت آن وجود با کرامت را فراهم می نمودند. حضرت علی علیه السلام در خطبه دوم نهج البلاغه به دوران جاهلیت اشاره کرده و می فرماید:

فتنه مانند حیوان پیروزمندی که طعمه خود را زیر دست و پای خود له کرده بود، گردن بر می افراشت؛ مردم در فتنه ها گم گشته بودند؛ در بهترین خانه ها بابتترین همسایگان زندگی می کردند

با بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و پایداری آن حضرت و پیوستن روز افزون مردم به او، اشراف مکه، که در همسایگی آن حضرت اقامت داشتند، به وحشت افتادند. ابوجهل که در زمره همسایگان بد رفتار پیامبر بود، خطاب به مخالفان پیامبر گفت: به نظر من این سر و دست شکستن همسایه، دیگر فایده ای ندارد و باید چنان او را اذیت کنیم که خسته شده و همسایگی با ما را ترک گوید. آنان گفتند: چه کنیم؟ او گفت: وقتی محمد از کوچه عبور می کند، از بالای پشت بام بر سرش خاکستر می ریزیم

معجری این نقشه، فردی به نام عامر - از افراد شرور محله - بود. او یک روز که خاتم رسولان از کوچه ای عبور می نمود، طشتی از خاکستر بر سر مبارک آن حضرت ریخت؛ در این حال، دشمنان پیامبر خندیدند و فریاد زدند و اشعار بدی را خواندند و منتظر عکس العمل پیامبر گردیدند؛ ولی با شگفتی مشاهده کردند آن حضرت به آرامی خاکسترها را از خود دور نمود و ضمن پاک کردن جامه خویش با مهربانی به مردم نگریست

روزهای بعد، این عمل تکرار شد و هر بار آنان با شکیبایی، بردباری و ملایمت پیامبر مواجه شدند. یک روز که پیامبر از کوچه عبور می نمود، مشاهده کرد چیزی بر سرش ریخته نشد، از جوانی پرسید: این فردی که هر روز بر سرم خاکستر می ریخت، کجاست و چه وضعی دارد؟ او جواب داد: اگر منظورتان عامر است، او اکنون در بستر بیماری به سر می برد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به عیادت وی رفت و از حالش جويا گردید و برای شفای دعا کرد. بارسنگین خجالت و شرمساری بیش از بیماری، عامر را اذیت می کرد؛ ولی حال تازه ای به وی دست داد، احساس کرد دیگر نسبت به همسایه اش کینه ندارد و به او علاقه مند گردیده است. در حالی که به شدت می گریست و ابوجهل را به عنوان محرک رفتار بد خویش معرفی می کرد، لحاف را از روی خود کنار زد و خطاب به پیامبر عرض کرد: می خواهم مسلمان شوم؛ آیا لیاقت آن را دارم؟

رحمت عالمیان با مهربانی فرمود: آری! در این حال، همسایه ای که به بهترین انسان روی زمین اذیت می رساند، اسلام آورد و عهد کرد تا آخر عمر در کنار پیامبر باشد و با دشمنان اسلام و قرآن مبارزه کند.....

می بینیم که رسول خدا(ص)طریقه نهی از منکر را از راه محبت قرار دادند و موفق شدند جلو منکر را بگیرند.

نهی از منکر خواهر زن

اسماء دختر ابوبکر و خواهر عایشه به خانه پیغمبر اکرم(ص) آمد درحالی که جامه های نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول اکرم(ص)روی خویشرا ازوی برگرداند و فرمود:ای اسماء همین که زن به حد بلوغ رسید سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود مگر از میچ دست به پایین و صورتش(الدرالمنثور ج 5)

نهی از منکر دختر بدحجاب و ارایش کرده

عایشه می گوید: دختر عبدالله بن طفیل که برادر مادری من بود در حالی که زینت کرده بود به خانه ام آمد. در همان هنگام پیامبر(صلی الله علیه و آله)نیز وارد شد و هنگامی که او را دید از او روی برگرداند. عایشه گفت یا رسول الله این دختر، بردار زاده من و خردسال است! پس پیامبر فرمود: هنگامی که زن به دوران عادت ماهانه رسید بر او جایز نیست که جز صورت خود موضع دیگری را نمایان کند.(جامع البیان، ج 9)

برخورد رسول خدا(ص) با ثعلبه گناهکار

در زمان رسول خدا(ص) رویه پیامبر اسلام(ص) این بود که هر گاه می خواستند عازم جهاد شوند میان هر دو نفر از یاران خود پیمان اخوت و برادری می بستند تا یکی به جهاد برود و دیگری در شهر بماند و کارهای لازم او را انجام دهد.

حضرت در جنگ تبوک میان سعید بن عبدالرحمن و ثعلبه بن انصاری پیمان برادری بست. سعید در ملازمت پیامبر(ص) به جهاد رفت. ثعلبه هم در مدینه مانده و عهده دار امورات خانواده او گردید. ثعلبه هر روز می آمد و ما یحتاج خانواده سعید را مهیا میکرد. در یکی از روزها زن سعید راجع به کار لازم خانه طبق معمول از پس پرده با او حرف می زد و سوسه نفس هوس خفته ثعلبه را پیدا نمود و با خود گفت مدتی است که این زن از پس پرده با تو سخن می گوید آخر نظری بینداز و بین در پشت پرده چیست و گوینده این سخنان کیست. خیالات شیطانی و هوس های نفسانی چنان او را تحریک نمود که قادر بر حفظ خویشتن نبود. به همین جهت به خود جرئت داده و پرده را کنار زد دید زنی است زیبا که حجب و حیا رخسار او را احاطه کرده است. ثعلبه با همین یک نگاه چنان دل از دست داد وی بی قرار شد که قدم پیش نهاد و به زن نزدیک شد. آنگاه دست دراز کرد که با وی در آویزد. ولی همان لحظه حساس و خطرناک زن فریاد زد و گفت ای ثعلبه آیا سزاوار است که پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری. آیا رواست که او در راه خدا پیکار کند و تو در خانه وی نسبت به همسرش قصد سوء کنی.

این کلام مانند صاعقه ای بر مغز ثعلبه فرود آمد نعره زد و از خانه بیرون رفت و سربکوه و صحرا نهاد. در پای کوهی شب و روز با پریشانی و بیقراری و گریه و زاری سر آورد و پیوسته می گفت: خدایا تو معروف به آمرزش و من موصوف به گناهم.

مدت ها گذشت و او همچنان در بیابان ناله و بی قراری می نمود و عذر تقصیر به پیشگاه خدا می برد و طلب عفو و آمرزش می کرد تا اینکه پیغمبر اکرم(ص) از سفر جهاد مراجعت فرمود وقتی سعید به خانه آمد قبل از هر چیز احوال ثعلبه را پرسید همسر وی ماجرا را برای او شرح داد و گفت هم اکنون در کوه و بیابان با غم و اندوه و ندامت

دست به گریبان است. سعید با شنیدن این سخن از خاه بیرون آمد و برای جستجوی ثعلبه به هر طرف روی آورد. سرانجام او را یافت که در پشت سنگی نشسته و دست بسر گرفته و با صدایی بلند میگوید:

ای وای بر پریشانی و پشیمانی. وای بر شرمساری وای بر رسوائی روز قیامت. پس سعید نزدیک آمده او را در کنار گرفت و دلداری داد و گفت ای برادر برخیز و با هم نزد پیامبر رحمت برویم این درد را دوائی این رنج را شفائی باید. ثعلبه گفت اگر لازم است حتما به حضور پیغمبر شرفیاب شوم باید دست ها و گردن مرا با بند بسته و مانند بردگان گریز پای به خدمت پیغمبر ببری .

وقتی که با همان وضع آمد درب خانه پیغمبر (ص) ایستاد و با صدای بلند گفت المذنب یعنی گناهکار. حضرت اجازه دادند وارد شود و پس از ورود پرسید ای ثعلبه این چه وضعی است. ثعلبه خلاصه ماجرا را عرضکرد. حضرت فرمود: گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سرزده ، از اینجا برو و با خدا راز و نیاز کن تا چه خدا فرماید.

ثعلبه از خانه پیغمبر (ص) بیرون آمد و روی به صحرا نهاد دخترش جلو آمد و گفت ای پدر دلم سخت به حالت می سوزد می خواهم هر جا می روی همراهت باشم ولی چون پیغمبر (ص) تو را از نزد خود رانده است منم دیگر بتو نمی پیوندم. ثعلبه چند روزی بدین حال در سوز و گداز بسر برد و شبی چند را بگریه وی نیاز پایان آورد. سرانجام هنگام نماز عصر پیک حق آمد و این آیه را بر حضرت حتمی مرتبت خواند:

((والذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکر والله فاستغفروا الذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصرو علی ما فعلو و هم یعلمون))

پرهیز کاران کسانی هستند که هر گاه کار ناشایستی از آنها سر زد خدا را بیاد آورند و اگناه خود توبه کنند و کیست جز خداوند که گناهان را بیامرزد و آنها کسانی هستند که بر کارهای زشت اصرار نورزند زیرا بزشتی گناهان آگاهند.

پس پیامبر (ص) ، علی (ع) و سلمان را بطلب ثعلبه فرستادند و در میان راه شبانی به آنها رسید حضرت سراغ ثعلبه را از او گرفت چوپان گفت شبها شخصی اینجا می آید و در زیر این درخت می نالد. پس حضرت با سلمان صبر کردند تا شب شد ثعلبه آمد و در زیر آن درخت دست نیاز بسوی خالق بی نیاز دراز کرد و عرضکرد خداوندا از همه جا محرومم اگر تو نیز مرا بانی بکه روی اورم و چاره کار را از کجا بخواهم.

در این هنگام مولای متقیان گریست آنگاه نزدیک آمده و فرمود ای ثعلبه مژده باد که خدا تو را آمرزید و اکنون پیغمبر (ص) تو را می خواند آنگاه آیه شریفه یاد شده را که راجع به توبه او نازل شده بود قرائت فرمودند.

ثعلبه برخاست و همراه حضرت به مدینه آمده و یگراست وارد مسجد پیغمبر (ص) شدند حضرت مشغول نماز عشاء بود حضرت امیر و سلمان و ثعلبه نیز اقتدا کردند. بعد از حمد پیغمبر (ص) شروع به خواند یکاثر نمودند همینکه آیه اول را تلاوت فرمود:

((الهاکم التکاثر))

یعنی مشغول داشته شما را ثروت اندوزی .

ثعلبه نعره ای زد و چون آیه دوم را قرائت فرمود:

((حتی زرتم المقابر))

تا زمانیکه شما قبرها را زیارت کنید.

بیشتر ناله کرد.

و چون آیه سوم را شنید:

((کلا سوف تعلمون))

یعنی آن چنین است که بزودی خواهید داشت .

نعره ای کشیده و جان به جان آفرین تسلیم کرد.^{۱۵}

نهی از حق الناس

خوبی ها و بدی ها^{۱۵}

در غزوه حنین، پس از آنکه به دستور آن حضرت زنان و کودکان «هوازن» باز گردانده شدند، مردم گرد پیامبر را احاطه کرده، خواهان تقسیم غنایم شدند. آن حضرت به درختی تکیه دادند، ردای ایشان را از دوششان کشیدند و بردند. پیامبر رو به آنان کرد و فرمود: «ای مردم! ردای مرا پس دهید. به خدا سوگند، اگر شما را به عدد درختان تهامه گوسفند و شتر باشد همه را بر شما قسمت می‌کنم و در من بخلی، بررسی و دروغی نخواهید یافت.» آن‌گاه کنار شتری ایستاد و قدری کرک از کوهان شتر میان دو انگشت خود گرفت و گفت: «ای مردم، به خدا سوگند که از غنایم شما و از این پاره کرک جز خمس آن حقی ندارم. آن خمس هم به شما داده می‌شود. حال هر که از غنایم، حتی نخ و سوزنی برداشته است، باز گرداند؛ زیرا خیانت در غنایم در روز قیامت برای خیانت کار ننگ و آتش و بدنامی خواهد بود.»^{۱۶}

مردی از انصار دسته‌ای نخ موین آورد و گفت: یا رسول‌الله، این نخ‌های مویی را برداشته‌ام تا پالان شتر خود را با آن بدوزم. حضرت فرمود: «آنچه سهم من است از آن تو باشد.» مرد انصاری گفت: اگر کار به این سختی است نیازی به آن ندارم، و آن را میان غنایم انداخت.»^{۱۷}

مردی دیگر آمد و گفت: ای رسول‌خدا، این ریسمان را موقعی که دشمن به هزیمت رفته بود یافته‌ام. آیا می‌توانم با آن بارهای خود را ببندم؟ حضرت فرمود: «سهم من از آن تو باشد، ولی با سهام مردم چه می‌کنی؟»^{۱۸}

نهی از تبعیض

در فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی جرمش محرز گردید. خویشاوندان آن زن، که هنوز رسوبات نظام طبقاتی دوران جاهلیت در مغزشان مانده بود، اجرای مجازات - یعنی حدّ سرقت - را نسبت به آن زن ننگ خانواده اشرافی خود می‌دانستند. به همین دلیل، برای متوقف ساختن اجرای حدّ سرقت، به تلاش افتادند و به همین منظور، اسامه بن زید را، که مانند پدرش زید نزد پیامبر محبوبیت داشت، وادار به شفاعت نمودند. اما همین که اسامه زبان به شفاعت گشود، پیامبر (ص) خشمگین شدند و با عتاب فرمودند: «چه جای شفاعت است؟ مگر

۱۶. بن هشام، السیره النبویه، تحقیق سهیل ذکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰، ص ۹۲۸.

۱۷. همان، ص ۹۲۸.

۱۸. محمد بن عمر واقدی، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۷۰۰.

می‌توان حدود و قانون خدا را بلا اجرا گذاشت؟» و فوراً دستور مجازات صادر نمودند. اسامه متوجه لغزش خود شد و عذرخواهی نمود.

پیامبر(ص) برای اینکه فکر تبعیض در اجرای قانون را از ذهن مردم بیرون نمایند، عصر همان روز به ایراد خطبه پرداختند و به مسئله عدالت در اجرای قانون اشاره نموده، فرمودند: «اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند؛ بدین سبب که در قانون تبعیض روا می‌داشتند؛ هرگاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می‌شد او را از مجازات معاف می‌کردند، و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می‌ورزید او را مجازات می‌کردند. قسم به خدایی که جانم در قبضه اوست! در اجرای عدل درباره هیچ کس فروگذاری و سستی نمی‌کنم، اگرچه مجرم از نزدیکان من باشد.»^{۱۹}

از امام صادق(ع) روایت شده است که وقتی آیه زکات نازل شد، چون یکی از مصارف زکات (عاملین علیها) یعنی کسانی که به امر جمع‌آوری زکات می‌پردازند) می‌باشد، عده‌ای از بنی‌هاشم خدمت پیامبر آمدند و تقاضا نمودند که به خاطر خویشاوندی جمع‌آوری زکات را به آنان واگذار نماید تا در نتیجه، سهمی از زکات از آن آنان باشد. پیامبر فرمودند: «صدقه و زکات بر من و بر بنی‌هاشم حرام است.» در ادامه فرمودند: «آیا گمان می‌کنید من شما را بر دیگران ترجیح می‌دهم؟»^{۲۰}

آن حضرت از شفاعت کردن در برداشتن حدود الهی (قوانین جزایی و کیفری اسلام) به شدت نهی می‌کرد و این کار را موجب عذاب و عقاب خداوند در جهان آخرت می‌دانست:

«أَنَّهُ نَهَى عَنِ الشَّفَاعَةِ فِي الْحُدُودِ وَقَالَ: مَنْ شَفَعَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ يُبْطِلْهُ وَ سَعَى فِي إِبْطَالِ حُدُودِ اللَّهِ عَذَابُ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۲۱}

نهی از خیانت در فروش

۱۹. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲۰. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۵۸.

۲۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۷، ص ۱۹۱.

امام باقر علیه السلام می فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله در بازار مدینه، بر بساط فروشنده خوراکی گذشت و به صاحب آن گفت: "خوراکت (گویا خرما بوده است)، یکسره خوب است؟" و او جواب مثبت داد، سپس از وی درباره قیمتش سؤال کرد. آن گاه خداوند عزّ و جلّ به وی وحی فرمود که دستانش را در آن خوراک فرو برد. و او چنین کرد و خوراکی پست و نامرغوب بیرون کشید و به فروشنده خوراکی فرمود:

مَا أَرَاكَ إِلَّا وَقَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَعِشًّا لِلْمُسْلِمِينَ.

جز خیانت و فریب برای مسلمانان، چیزی فراهم نیاورده‌ای!^{۲۲}

نهی از ریاست طلبی

آن حضرت هیچ گاه افراد تشنه ریاست را به کار نگماشت ابو موسی می گوید من و دو نفر دیگر از قوم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدیم. یکی از آن دو گفت: ای پیامبر خدا! مرا امیر قرار ده.

آن دیگری نیز چنین درخواستی کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: إِنَّا لَا نُؤَلِّي هَذَا مَنْ سَأَلَهُ، وَلَا مَنْ حَرَصَ عَلَيْهِ.

"ما این کار را به کسی که آن را درخواست یا آزمون بر آن باشد، نمی سپاریم."^{۲۳}

نهی از استفاده از بیت المال برای خانواده خود

پیامبر صلی الله علیه و آله حافظ قانون بود؛ نمی گذاشت قانون نقض بشود، چه توسط خودش و چه توسط دیگران. خودش هم محکوم قوانین بود، آیات قرآن هم بر این نکته ناطق است. بر طبق همان قوانینی که مردم باید عمل می کردند، خود آن بزرگوار هم دقیقاً و به شدت بر طبق آن قوانین عمل می کرد و اجازه نمی داد تخلفی صورت پذیرد.

بحار الأنوار ج 22 ص 86 ح 22^{۲۲}

مجدد راز آفرینش ص 223^{۲۳}

وقتی که در جنگ بنی قریظه، مردهای خائن آن قبیله به قتل رسیدند و بقیه اسیر شدند و اموال و ثروت بنی قریظه را آوردند، چند نفر از امّهای مومنین - همانند زینب بنت جحش، عایشه و حفصه - به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند که: یا رسول الله! این همه طلا و این همه ثروت از یهود به دست آمده است، انتظار داریم که مقداری از آن را در اختیار ما بگذاری!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این که به آن‌ها محبت داشت و نسبت به آن‌ها بسیار خوش رفتار بود، ولی حاضر نشد به خواسته آن‌ها عمل کند.

پیامبر فرمود: اگر می‌خواهید با من زندگی کنید، زندگی زاهدانه است. تخطی از قانون ممکن نیست.

اگر پیامبر می‌خواست از آن ثروت‌ها به همسران خود بدهد، مسلمانان هم حرفی نداشتند، لیکن او حاضر نشد. بعد که زیاد اصرار کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله با آن‌ها حالت کناره‌گیری به خود گرفت؛ یک ماه از زنان خودش دوری کرد که از او چنان توقعی کردند.^{۲۴}

نهی از بدگویی نسبت به ابرالمومنین (ع)

امام علی علیه السلام طی مأموریتی از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله جهت دعوت مردم یمن به اسلام، به آن سرزمین سفر نمود و هنگام مراجعت، از مردم نجران، پارچه‌های حریر را به عنوان جزیه و مالیات که طبق پیمان روز مباحله مشخص شده بود، گرفت و سوی مدینه حرکت نمود، در بین راه از حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله برای شرکت در مراسم حج، اطلاع یافت و بدین جهت فرماندهی سربازان را به یکی از افسران سپرد و خود به سرعت حرکت کرد تا نزدیکی مکه به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. پس از گفتگو با آن حضرت، مأموریت یافت به سوی نیروهای خود بازگردد و آن‌ها را به مکه بیاورد.

وقتی امام علی علیه السلام به میان سربازان خویش بازگشت، ملاحظه فرمود که پارچه‌های حریر را میان خویش تقسیم کرده و به عنوان لباس احرام، مورد استفاده قرار داده‌اند.

علی علیه السلام از این تصمیم جانشین خویش سخت ناراحت شد و او را مورد بازخواست قرار داد. او در پاسخ گفت که با اصرار سربازان مواجه شدم و این پارچه‌ها را به عنوان امانت به آنان سپردم تا پس از مراسم حج از آنان پس بگیرم.

علی علیه السلام فرمود: تو چنین اختیاری نداشتی. آنگاه دستور داد که تمام پارچه‌ها را پس گرفته و بسته بندی نمایند، از این فرمان قاطع و سخت علی علیه السلام، گروهی که از عدالت، رنج می‌بردند، به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت جستند و از رفتار علی علیه السلام ابراز ناراحتی نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله این پیام را به شاکیان رساند:

ارفعوا ألسنتکم عن علی فانه خشنٌ فی ذات الله عزوجل، غیر مُداهنٍ فی دینه

زبان از بدگویی علی علیه السلام بردارید که او در اجرای دستور خدا، بی پروا و سخت گیر است و اهل سازش و مداهنه در دین خدا نیست.^{۲۵}

با نهی حضرت دعوا فیصله یافت

عدی بن عدی از پدرش نقل می کند که امرؤ القیس با مردی از حضرموت باهم، سر زمینی، اختلاف داشتند ، جهت حل اختلاف خدمت حضرت پیامبر آمدند . حضرت از امرؤ القیس پرسید ایا شاهد داری ! جواب داد نه، حضرت فرمود پس طرف تو باید قسم بخورد. گفت: بنابراین زمینم از دست می رود . حضرت فرمود: اگر زمین تو به واسطه قسم او از دست برود ، طرف تو از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نظر ننموده و او را تزکیه نخواهد کرد و برای او عذاب درد ناک می باشد . وقتی کلام حضرت به اینجا رسید مرد حضرموتی، فریادی کشید و زمین را به صاحبش برگرداند.^{۲۶}

همچنین روایت شده:

ازام سلمه روایت شده که سرو صدای دو نفر (مدعی و مدعی علیه) درب منزل شنیده شد و حضرت پیامبر (ص) از منزل خارج شد (بعد از اطلاع از موضوع دعوا) و به آنها فرمود : من مانند شما انسان هستم و شما جهت رفع خصومت به من مراجعه می کنید و بعضی از شما به خوبی می تواند مطلب و مقصود خود را بیان سازد و من براساس آنچه از

²⁵ بحار الانوار ج 21 ص 375

²⁶ ابو داود ، سنن، ج1، 508- سنن نسائی ، ج 6 ، 138 — سنن ابن ماجه ، ج 2 ، ص 663

شما می شنوم قضاوت می نمایم . پس اگر بر قضیه ای حکم کردم که برخلاف واقع باشد، آن قطعه ای از آتش است . برای کسی که به نفعش حکم شده و می داند که ذی حق نیست، نباید آن چیزی را بگیرد

وقتی طرفین این سخنان را از حضرت شنیدند به گریه افتادند، هر یکی به دیگری گفت : که حق من مال تو باشد . حضرت فرمود: حال که چنین است آن را بین خود تقسیم نمائید و آنها مال را تقسیم کرده و از یکدیگر حلالیت طلبیدند²⁷

نهی از عدم تساوی در محبت به فرزندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردی که دو پسر داشت و یکی را بوسید و دیگری را نبوسید نگاه کرده فرمود: چرا میان آندو به تساوی رفتار نکردی²⁸

نهی از مجرد بودن

پیامبر اسلام در 25 سالگی از دواج کردند و ازدواج را سنت و روش خود می دانستند و کسانی را که عمدا و بدون علت خاصی، ازدواج نمی کردند جزو امت خود نمی دانستند²⁹

حر عاملی ، وسائل الشیعه (آل البیت) ، ج 27 ، ص 235 ، ح 33672 ، دار احیاء تراث العربی ، بیروت²⁷

²⁸ وسائل ج 15 ص 204

3. مستدرک الوسائل ، ابواب مقدّمات نکاح ، باب 1 ، حدیث 15.

نهی از ازدواج با دختران بد!

«إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدِّمَنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا خَضِرَاءُ الدِّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السُّوءِ»^{۳۰}

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از گلهای لجنزار دوری کنید! سوال شد گلهای لجنزار کیا هستند؟ فرمود زن زیبا در خانواده فاسد.

امر به ازدواج جوانان

«زَوِّجُوا أَيَامَاكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مَرْؤَاتِهِمْ»^{۳۱}

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بیان فواید ازدواج می فرماید:

جوانهای خود را همسر بدهید که باعث می شوند خداوند اخلاق آنها را خوب کند و روزی آنها را توسعه دهد و جوانمردی آنها را زیاد نماید.

نهی از بی غیرتی!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: زنی که خود را خوشبو کند و از منزل خود خارج شود، به چنین زنی

لعنت می شود - از رحمت خدا دور می گردد - تا هر زمان که به منزلش بازگردد^{۳۲}

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر مردی که همسرش با زینت و خودآرایی از منزلش خارج می شود

^{۳۰} اصول کافی، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۴

^{۳۱} کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۹، ح ۴۴۴۶۰

^{۳۲} بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ح ۲۷

دیوث است و هر کس چنین مردی را دیوث بنامد گناه نکرده است و اگر مردی راضی باشد که زنش با زینت و خوشبو از منزلش خارج شود با هر گامی که آن زن برمی دارد خانه ای در آتش - جهنم - برای آن مرد ساخته می شود^{۳۳}

فرماید: خداوند نماز سه گروه را نمی پذیرد؛ یکی از آنها دیوث است، و آن مردی است که شاهد ناپاکی و آلودگی جنسی همسرش است^{۳۴}

امر به اطاعت زن از شوهرش در همه حالات و حوادث

«امام صادق علیه السلام فرمود: در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردی از انصار قصد مسافرت داشت، هنگام خارج شدن از خانه به همسرش گفت: تا من برنگشتم ام از خانه بیرون نرو، چندی بعد، پدر زن بیمار شد. این زن شخصی را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد که شوهرم گفته از خانه خارج نشو ولی اکنون پدرم بیمار شده است. می توانم به عیادت او بروم؟ حضرت جواب فرمود که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! چند روز بعد خبر رحلت پدرش را به او دادند. باز به پیامبر صلی الله علیه و آله پیغام داد که آیا می توانم بر جنازه پدرم حاضر شوم؟ حضرت جواب داد که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! تا اینکه پدرش را بخاک سپردند. وقتی شوهر از سفر آمد با

^{۳۳}بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹، ح ۳۸

وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۴۸، ح ۹

زنش نزد پیامبر رفت . پیامبر صلی الله علیه و آله به زن بشارت داد که در مقابل اطاعت تو از شوهرت، خداوند سبحان تو و پدرت را آمرزید .^{۳۵}

امر به نیکی کردن به همسر

مردی که به زنش نیکی می کند کریم است و هر که به زنش اهانت کند لئیم است^{۳۶}

سفارش به کمک کردن مرد به همسرش

اگر مرد به زنش کمک کند پاداش پیامبرانی چون داود و یعقوب و عیسی را به او می دهند. و یکساعت کار در خانه مساوی عبادت فراوانی است.^{۳۷}

نهی از آزار زن

((من اضر بامراء حتی تفتدی منه نفسها لم یرض الله له بعقوبه دون النار.))
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردی که همسرش را آزار دهد تا مهرش را ببخشد و جانش را آزار کند، خداوند به کمتر از جهنم او راضی نخواهد شد.^{۳۸}

مکارم الاخلاق/216³⁵

³⁶ . نهج الفصاحه ص318

³⁷ بحارج 101 ص132

³⁸ وسائل ج 15، ص 490

نهی از ازدواج با بعضی زنها!

با پنج (نوع) زن ازدواج نکن

در حدیث معتبر از رسول گرامی اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که آن حضرت از زید بن ثابت پرسید: آیا ازدواج کرده و زن اختیار نموده ای؟ زید بن ثابت جواب داد: نه، هنوز یا رسول الله. حضرت فرمود: ای زید زن بگیر تا پاکدامن بمانی، ولی با پنج (نوع) زن ازدواج نکن!

فرمود: عبارتند از (شهبره)، (لهبره)، (نهبره)، (هیدره)، و (لفوت)

زید عرض کرد: یا رسول الله، اینها که فرمودید، من نمی دانم یعنی چه؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مگر شما عرب نیستید؟!؟

• (شهبره) به زنی می گویند که کبود رنگ و آبی چشم و بدزبان و بی حیا و هر چه به دهندش آید بگوید

• (لهبره) به زنی می گویند بلند قامت و لاغر اندام (کم عقل) باشد

• (نهبره) به زنی می گویند که کوتاه قد و بد قیافه و زشت (سخن) باشد

• (هیدره) به زنی می گویند که پیر سالخورده و حيله گر و مکاره باشد

• (لفوت) به زنی می گویند که از قبل فرزند یا فرزندی داشته باشد

باز هم از نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که به زید بن ثابت فرمود: ای زید زن بگیر که

ازدواج کردن و زن گرفتن مایه برکت و مزید عفت است، ولی از ازدواج با دوازده (نوع) زن پرهیز کن

زید گفت: آنها را برای من معرفی کن یا رسول الله؟

:حضرت فرمود

• (هنفصه): زنی که سلیطه باشد

• (عنفسه): زنی که پر حرف و بدبو باشد

• (شهبره): زنی که کبود رنگ و آبی چشم و بدزبان باشد

• (سقلقیه): زنی که از (عقب) از دبرش حیض ببیند

• (مذبوبه): زنی که کم عقل و یا دیوانه بوده باشد

• (مذمومه): زنی که ذم شده و نکوهیده باشد

• (حنانه): زنی که مرتب از شوهر سابقش یاد کند

• (منائه): زنی که با مال و ثروت خود بر شوهرش منت گذارد

• (رفثاء): زنی که بد سخن و فحاش و بدگو باشد

• (هیدرة): زنی که پیر فرتوت و حيله گر باشد

• (ذوقناء): زنی که به عمل جنسی و آمیزش بی رغبت باشد

• (لفوت): زنی که از شوهر قبلی خود فرزند داشته باشد

باز هم در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است فرمود: آیا خبر ندهم شما را به بدترین زن‌ها، و آن زنی است که در نزد کسان خود خوار و ذلیل و نسبت به شوهر عزیز باشد و عقیم و کینه دار باشد و از کار زشت و قبیح کناره نجوید و در غیاب شوهرش زینت کند و در حضور شوهر زینتش را از او بپوشاند و حرف او را نشنود و فرمان او را اطاعت نکند و در خلوت از شوهرش تمکین ننماید عذر شوهرش را نپذیرفته و اگر خلافی از او صادر شد آن را نقل مجالس کند

• و همچنین آن حضرت فرموده

بدترین زنان شما زن نازا، کثیف، لجباز، و نافرمانی است که در چشم فامیلش حقیر و در نظر خود عزیز باشد و نسبت به شوهر خود سرکش و نافرمان و با دیگران رام و تسلیم و خوش صحبت باشد!^{۳۹}

زنی که با شوهر خود پر خاشگیری می کند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر زنی که با زبان خود با شوهرش پر خاشگیری نماید در روز قیامت او را با زبان آویزان نموده و دو دستش را با میخهایی از آتش میخکوب خواهند نمود!^{۴۰}

زنی که با زبان خود شوهرش را مورد آزار و اذیت قرار می دهد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خدای متعال اعمال نیک زنی که با زبانش شوهر خود را مورد آزار و

اذیت قرار می دهد قبول نمی کند مگر آن هنگامی که رضایت شوهرش را جلب نماید.^{۴۱}

زنی که به شوهر خود سخنی ناروا بگوید

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: زنی که به شوهر خود بگوید: اُف بر تو! مورد لعن و نفرین خدای متعال و

ملائکه و مردم قرار دارد^{۴۲}

³⁹ <http://roozplus.com/fa/news/56678>

⁴⁰ مستدرک ج 14 ص 240

⁴¹ مکارم الأخلاق ج 1 ص 463

⁴² عوالم علوم سیدة النساء (علیها السلام) و مستدرکاتها ج 1 ص 524

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: زنی که با زبانش با شوهرش حاضر جوابی کند؛ او را با زبانش آویزان می کنند و میخ هائی از آتش را به دستان او می کوبند!^{۴۳}

زنی که بر شوهرش مَنّت می گذارد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: چنانچه زنی تمام طلاها و نقره های زمین را به عنوان جهاز به منزل شوهرش ببرد، اما روزی از روزها این زن به شوهر خود سرکوفت زده و به او بگوید: تو دیگر کیستی؟! این مال، مال من است، در این صورت، ثواب اعمال چنین زنی نابود می گردد حتی اگر او از جمله ی بهترین عبادت کنندگان باشد. مگر آنکه از کرده ی خود توبه نموده و از شوهرش عذرخواهی نماید.^{۴۴}

نهی از طلاق دادن های پشت سرهم!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مردی گذر کرد و از او پرسید: زنت را چه کردی ؟

گفت : یا رسول الله ! طلاق دادم .

فرمود: بی آنکه بدی و بد رفتاری داشته باشد؟

گفت : آری ، بدون بد رفتاری و بدی .

سپس آن مرد، زن دیگری گرفت . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را دید. پرسید:

چه کردی ؟ گفت : ازدواج کردم .

سپس ، بعد از مدتی او را دید و پرسید: با زنت چه کردی ؟ گفت : طلاقش دادم .

حضرت پرسید: بی آنکه بدی و اشکالی داشته باشد؟

گفت : آری .

بار دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را دید و او از ازدواجی دیگر و طلاقی دیگر خبر داد. رسول

خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خداوند، دشمن می دارد (یا لعنت می کند) هر زن یا مردی را که ذواق و چشنده باشندان الله عزوجل بیغض

⁴³ مستدرک الوسائل ج 14 ص 240

⁴⁴ rasekhoon.net/article/show/740585/

(او یلعن) كل ذواق من الرجال و كل ذواقه من النساء.^{۴۵}

وقتی پیامبر خدا شنید که یکی از اصحاب - یعنی ابو ایوب انصاری - می خواهد همسر خود را طلاق دهد، فرمود: طلاق ام ایوب، گناه است.^{۴۶}

نهی از مجبور کردن زن ازدواجی که زن به آن راضی نیست!

ابوسلمه گوید: زنی از انصار همسر مردی از انصار بود، شوهرش در جنگ احد به شهادت رسید و از وی فرزندی داشت. عموی بچه اش و مردی دیگر او را از پدرش خواستگاری کردند. پدرش او را به ازدواج مرد بیگانه درآورد و عموی فرزندش را کنار گذارد. دختر نزد پیامبر آمد و گفت: پدرم مرا به ازدواج مردی درآورده که او را نمی خواهم. برادر شوهرم فرزندم را از من می گیرد. پیامبر پدرش را فراخواند و فرمود: دخترت را به ازدواج فلان مرد درآوردی؟ گفت: بلی، فرمود: تو اختیاردار ازدواج دخترت نیستی [و رو کرد به دختر و فرمود: برو با برادر شوهرت ازدواج کن].^{۴۷}

دختری نزد پیامبر آمد و گفت: پدرم مرا به خاطر خصلت های شخصی به ازدواج پسر برادرش درآورده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اختیار را به دختر داد: آنگاه دختر گفت به این کار پدرم تن می دهم. خواستم زنان بدانند پدران نسبت به دختران اختیاردار نیستند.^{۴۸}

ابن عمر دختر دایی اش را به ازدواج عثمان بن مظعون درآورد. مادر دختر نزد رسول خدا رفت و گفت به خدا سوگند دخترم به این ازدواج راضی نیست. رسول خدا دستور داد، دختر جدا شود و فرمود: «زن ها را پیش از مشورت با آنان شوهر ندهید. اگر سکوت کردند همان نشانه رضایت است. آنگاه آن دختر با مغیره بن شعبه ازدواج کرد».^{۴۹}

^{۴۵} فروع کافی، ج ۶، ص ۵۴

^{۴۶} وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۶ و ۲۶۷

^{۴۷} ابو داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق، ۲۰۰۰ م، ج ۲، ص ۲۳۸

^{۴۸} ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۶۰۲

^{۴۹} محدث نوری، میرزا حسین، المستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۷

نهی از خواییدن بچه های بالای ده سال در زیر یک لحاف!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: رختخواب پسر و پسر، دختر و دختر، دختر و پسر را وقتی به سن ده سالگی می رسند باید جدا کرد.^{۵۰} (زیرا در این سن قوای شهوانی کم کم می تواند خطرناک باشد بنابراین در سخن و اعمال و لباس پوشیدن و غیره باید رعایت عفاف را کرد).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پدر نباید با دخترش زیر یک لحاف بخوابد، مادر هم نباید چنین کند.^{۵۱}

^{۵۰}وسائل ج ۱۴ ص ۱۷۱

^{۵۱}بحار ج ۱۰۱ ص ۴۹